

رواج شعر فارسی در هند جنوبی

قرن نوزدهم میلادی

شریف حسین قاسمی*

مشکل است که به طور قطعی گفت؛ که فارسی در چه دوره‌ای در هند گسترش یافت. اما می‌توان اشاره کرد؛ در قرن هشتم هجری وقتی که محمد وجیه ادیب، مرید شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی (۱۸ رمضان ۱۳۵۶/۷۵۷)، می‌خواست کتابی درباره توضیح اصول اساسی اسلام به نام مفتاح الجنان را برای استفاده عموم مردم هند تألیف کند، بعد از پی‌بردن به این حقیقت که فارسی در هند رواج گسترده‌ای دارد، مجبور شد اثر خود را به فارسی نگارش نماید و نوشت:

”چون عوام عربی نمی‌خوانند و از آن محرومند... هر چه فارسی بود، عین آن را از کتابها نقل کردم و عربی را به فارسی در قلم آوردم تا عوام خلق هم از آن استفاده نمایند“^۱.

*- استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ج ۴، ص ۲۴۶۰.

رواج زبان و ادبیات فارسی در قرون بعدی به ویژه در دوران سلطنت تیموریان هند به اوج خود رسید. در قرن نوزدهم میلادی حکومت تیموریان هند تا حدی رو به زوال گرایید که به قول قاضی فقیر محمد (م: ۱۸۴۴/۱۲۶۰) مؤلف جامع التواریخ که در سال ۱۸۳۴-۵/۱۲۵۰ یعنی در همین دوره ضعف تیموریان نوشته شد می‌نویسد که:

”او (یعنی اکبر شاه دوم) بعد از پدرش به تاریخ ششم رمضان سنه الیه (همین سال) قائم مقام پدر گشت و الحال که سنه یکهزار و دو صد و پنجاه هجریست، تخت‌نشین‌اند، اما پادشاه را در انتظام نظم و نسق امور مملکت دخلی نیست و آن به دست کمپنی انگریز (East India Company) است“^۱.

چون زبان و ادبیات فارسی در هند ریشه گرفته بود، حتی در دوره انحطاط قدرت تیموریان هندی و با وجود پیشرفت زبان و ادبیات اردو، ادبیات فارسی توجه شعرا و نویسندگان را به خود جلب می‌کرد و آنها وادار شدند آثاری از زبانهای دیگر را به فارسی برگردانند تا خواننده و مشتری نسبتاً زیادتری داشته باشند. منشی عبدالکریم، مصنف تاریخ پنجاب تحفه احباب، مشاهده خود را درباره رواج فارسی در هند و تمایل هندیها به این زبان و آثارش در قرن نوزدهم میلادی چنین بیان می‌کند:

چون اهل هندوستان را فارسی مطبوع و مرغوبست، لهذا از اخبار اردو در این زبان ترجمه نمود.^۲

صاحب‌نظری در همین قرن، به هر صورت پیش‌بینی کرده بود که درست هست فارسی تاکنون وسیله‌ای برای کسب معاش بوده است، و هندیها این زبان را یاد می‌گیرند، ولی با سقوط سلطنت تیموریان هند فارسی اهمیت خود را از دست خواهد داد. بنابراین او هشدار داده بود که باید به علوم حرفه‌ای توجه شود.^۳ حتی در

۱- جامع التواریخ، مقدمه، نواب عبداللطیف، نول‌کشور، چاپ دوم ۱۸۸۷ م، ص ۲۵۸.

۲- تاریخ پنجاب تحفه احباب، مطبع محمدی، لاهور، ۱۲۶۵ ه.، ص ۹۰.

۳- مطلع العلوم و مجمع الفنون، واجد از هگلی (بنگال)، نول‌کشور.

این دوره که در حقیقت زبان و ادب فارسی در هند آخرین دورهٔ رواج و رونق خود را می‌گذراند، شعرا و ادبایی داشتیم که تبحر علمی در علوم مختلف و مهارت فنی آنها در صنعت شعر به حد اعلای خود رسیده بود و اینها بدون هیچ ترسی از آیندهٔ تاریک فارسی در هند، آثاری به فارسی خلق کردند و به همین زبان شعر می‌سرودند و دربارهٔ فکر و خیال و اندیشهٔ نو در شعر معتقد بودند که:

در عرصه خریدار نماند است وگرنه در پردهٔ غیب‌ست هنوز آنچه بکارست^۱
شعرا این دوره، چنانکه شعرای گذشتهٔ فارسی بر شعر خود می‌بالیدند، ادعا می‌کردند که:

مدح‌خوان عرفی و شوکت که ز من پیش شدند قدمی پیش از این هر دو سخندان رفتم^۲
و یا بنا بر علتی که به هر دو زبان فارسی و اردو شعر می‌سرودند، می‌گفتند:
در معرکهٔ شعر و سخن همسر من نیست دارد قلمم از دو زبان تیغ دو دم را^۳
همچنین شاعری متخلص به رفعت، تعلی نموده که:
زر کاری خامهٔ تو رفعت در بوته گداخت عسجدی را^۴
غلام محی‌الدین شایق به پیروی از رودکی گفته:

بس که نظمش همچو نظم رودکی دل فروز دوستان آید همی^۵
شاعری دیگر در این دوره معتقد بود که اگر انوری زنده می‌بود، از شعر استاد او تقدیر می‌کرد:

۱- آفتاب عالم‌تاب، قاضی محمد صادق اختر، نسخهٔ شمس‌آباد، ص ۵.

۲- دیوان اسیر، نول‌کشور، ۱۸۷۰ م، ص ۱۲۰.

۳- همان، ص ۲۳.

۴- دیوان رفعت، ذخیرهٔ سبحان کتابخانهٔ آزاد، شمارهٔ ۵۵۱۱/۹۲ و ۸۹۱، ورق ۵ الف.

۵- کلیات غلام محی‌الدین شایق، به تصحیح محمود احمد عباسی و محمد حبیب الله، سندهی ادبی بورد، ۱۹۵۹ م، ص ۲۹۴.

همیدون انوری گر زنده بودی به عالم در سخن‌هایش ستودی^۱
باید اقرار کرد در این دوره شعرا و نویسندگان متعدد هم علاوه بر شعرا و
نویسندگان شهیر مثل غالب و صهبایی، داریم که شعر آنها از هر لحاظ قابل تمجید و
تحسین است که نسبت به شعر فارسی گذشته به هیچ وجه کم ارزش تر نیست.
ملاحظه فرمایید احمد یار خان آفی چه خیال لطیف و نازکی را در این شعر
گنجانده است:

نمی‌دانم کدامی غنچه لب شد از چمن آفی که می‌گرید به حال گل ز شبنم چشم اخترها^۲
و یا:

خورده‌ام از نگه لاله رخان نیشتری که از آن، خون ز رگ هر مژه جاریست مرا^۳
همچنین رفعت شعرهایی سروده که می‌توان درباره کیفیت و تأثیر آنها گفت که از
دل می‌خیزند و بر دل می‌ریزند. مثلاً:

نوریست بدل جلوه نما، بلکه تو باشی شمع‌یست به کاشانه ما، بلکه تو باشی
دردِ دلم افزود ز تدبیر مسیحا درمان من ای روح‌فزا، بلکه تو باشی
دیدم به ره معرفت افروخته شمعی ای چشم و چراغ عرفا، بلکه تو باشی^۴
برشته هم آنچه در این شعر آورده، قابل توجه است:

برشته جان شیرین داد شاید کوهکن در عشق که می‌آید صدای درد پایش از کوهسار امشب^۵
پس غالب درست گفته بود که:

هند را خوش نفسانند سخنور که بُوَد باد در خلوتشان مشک فشان، از دشمنان

۱- کان جود: نسخه خطی موزه سالار جنگ، شماره ۵۷۳، ورق ۴۰ ب.

۲- دیوان آفی (نسخه خطی) ذخیره سلیمان کتابخانه آزاد، شماره ۶۸۷/۱۲، ورق ۳ الف.

۳- همان، ورق ۳ الف.

۴- دیوان رفعت (نسخه خطی) کتابخانه اوریتل خدابخش، شماره ۶۲۰/۴۳۱، ورق ۱۲۵ ب.

۵- دیوان برشته (نسخه خطی) ذخیره حبیب گنج کتابخانه آزاد، شماره ۱۱/۶۸۶، ورق ۳۹ ب.

در قرن نوزدهم میلادی در مرکز اصلی زبان و ادبیات فارسی یعنی هند شمالی، اردو به تدریج جای فارسی را می‌گرفت و فارسی در درجه دوم واقع می‌گشت. به عکس نوابان کرناتک واقع در هند جنوبی که به لقب والجاه شهرت داشتند، خدمات شایسته‌ای را نسبت به زبان و ادب فارسی انجام می‌دادند و تلاشهای آنها برای حفظ و رونق بازار فارسی قابل ستایش است.

آخرین نواب این سلسله نواب محمد غوث خان متخلص به اعظم (۱۸۴۳/۱۲۵۹ - ۱۸۵۵-۶/۱۲۷۲) مشوق و سرپرست فعال و صمیمی زبان و ادبیات فارسی بود. وی شاعری شیوا بیان و نویسنده‌ای چیره‌دست بود. در حالی که نواب اعظم دست‌نشانده انگلیسی‌ها بود، ولی اینها موفق نشدند در راه سخاوتش برای تشویق علم و ادب موانعی ایجاد کنند. اعظم یک بار استاد خود سید ابوسعید مخاطب به ابوطیب خان متخلص به والا را از راه قدردانی به نقره سنجیده به او بخشید. به قول سید مرتضی بینش که این استاد نواب را دیده بود "از بس که لحیم و شهیم بود، وزنش برابر هفت هزار روپیۀ عالمگیری شد".^۱

اعظم دو تذکرۀ شعرای فارسی‌گو را به نامهای صبح وطن^۲ و گلزار اعظم^۳ تألیف کرد. صبح وطن شرح حال نود و دو شاعر فارسی کرناتک است که مؤلف تألیف آن را در سال ۱۸۴۰/۱۲۵۶ آغاز کرد و در سال ۱۸۴۲/۱۲۵۸ به پایان رسانید. غلام موسی رضا رایق ملقب به حکیم باقر حسین خان (م: ۱۸۳۳-۴/۱۲۴۹) تذکره‌ای به نام گلدسته کرناتک^۴ را به رشته تحریر آورده بود که حاوی شرح حال هفتاد نفر شاعر

۱- اشارات بینش، سید مرتضی بینش، مرتبه دکتر شریف حسین قاسمی، ایندو پرشین سوسائتی، ۱۹۷۳ م، ص ۹-۱۱۸.

۲- صبح وطن، مطبوعۀ مدراس، ۱۲۵۸ م.

۳- گلزار اعظم، مطبوعۀ مدراس، ۱۲۷۲ م.

۴- نسخه خطی کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۷۶۶.

اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی در کرناتک است. تألیف این تذکره در سال ۱۷۹۵-۶/۱۲۱۰ آغاز شد و درست بعد از سی سال در ۱۸۲۴-۵/۱۲۴۰ به پایان رسید.

نواب اعظم چون این تذکره را مطالعه کرد، متوجه شد که در شرح احوال شاعران از مؤلف اشتباهاتی سرزده است. بنابراین برای جبران این کمبود، صبح وطن خود را تألیف نمود. نواب اعظم در تألیف این تذکره به گلدسته کرناتک توجه داشته و از آن استفاده کرده است.^۱

گلزار اعظم تذکره دیگر شعرای معاصر تألیف همین نواب است که در ظرف مدت کوتاه دو سال در ۱۸۵۲-۳/۱۲۶۹ به تکمیل رسید.

برای ارزیابی حتی اجمالی تلاشهای شعرا و ادبا و علمای قرن نوزدهم در کرناتک و دیگر قسمتهای هند جنوبی باید کتابی مفصل نوشته شود و در این مقاله مختصر نمی‌شود به همه اطلاعات و تفصیلات و گزارشات اشاره کرد، بنابراین تنها به شرح مجلس مشاعره (مجلس شعرخوانی) که در کرناتک برگزار می‌شد اکتفا می‌شود. فعالیتهای این مجلس، نشانگر حمایت صمیمی نواب محمد غوث خان اعظم و اهل کرناتک از زبان و ادبیات فارسی است.

سید مرتضی بینش نویسنده‌ای بزرگ و شاعری معروف و عضو فعال مجلس مشاعره بود که گزارش مفصل این مجلس را در تذکره خود «اشارات بینش» که تألیف و تدوین آن در سال ۱۸۴۸-۹/۱۲۶۵ به پایان رسید، داده است.

نواب اعظم مجلس مشاعره را در سال ۱۸۴۶/۱۲۶۲ تشکیل داد. شرکت در این مجلس بدون اجازه نواب امکان‌پذیر نبود. دو نفر از جمله اعضای مجلس، به عنوان حکم در رأس این مجلس قرار داشتند. یکی از اینها شیرین سخن خان بهادر متخلص

۱- اشپرنگر: فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی در کتابخانه‌های پادشاهان اوده، ص ۳-۱۷۲.

به راقم و دیگری مولوی میران محی‌الدین قادری متخلص به واقف بود. سید محمد متخلص به خالص مقام منشی‌گری مجلس مشاعره را به عهده داشت.

این مجلس هفته‌ای یک بار برگزار می‌گردید. مصرع طرح اعلام می‌شد و شعری که اجازه شرکت در این مجلس داشتند، مجاز به خواندن شعر خود بودند. نواب اجازه داده بود که اگر کسی درباره شعری و یا اشعار خوانده شده در مجلس، ایرادی یا اعتراضی دارد، مطرح کند. برای حل اشکال ادبی بحث و مباحثه‌ای بعمل می‌آمد. اعضای مجلس مشاعره درباره ایراد مطرح شده، نظر خود را اظهار می‌کردند. بعد از شور و بررسی مسئله حل می‌شد. به عکس، اگر شور و مشورت به درازا می‌کشید و حل و فصل مسئله مشکل به نظر می‌آمد، حضار مجلس به دو نفر حکم مجلس رجوع می‌کردند. اینها نظر خود را ابراز می‌نمودند و مسئله حل می‌شد. بعضی اوقات هم اتفاق می‌افتاد که اشکالی و یا مسئله‌ای که مطرح شده بود، با وجود دخالت حکمها رفع نمی‌شد. در این صورت به نواب اعظم مراجعه می‌کردند و نظر نواب برای همه قابل قبول بود.

مجلس مشاعره در محل ویژه‌ای برگزار می‌گردید. علاوه شعرا، دانشمندان، مستخدمین نیز در لباسهای زرق و برق برای انجام وظیفه در مجلس حضور داشتند و از شرکت‌کنندگان پذیرایی مفصل بعمل می‌آوردند زیرا که این مجلس عادی نبوده بلکه نوابی و یا والی منطقه‌ای آن را برگزار می‌کرد که خودش هم شریک آن مجلس بود. انواع خوردنیها و نوشیدنیهای تدارک دیده می‌شد. مرتضی بینش این مجلس را در یک رباعی توصیف نموده و آن را به غزلی تشبیه کرده است:

گفتم غزل، این بزم سخن را به مثل هر یک بیتش خوش است، بی‌عیب و خلل
 شد مطلع او اعظم و مقطع راقم واقف و قدرت، دو فرد چیده ز غزل^۱

۱- اشارات بینش، مقدمه مؤلف، ص ۴۰.

قبلاً اشاره شد که شور و بحثهای ادبی درباره شعرهایی که در این مجلس قرائت می‌شد، صورت می‌گرفت. این مباحث ادبی گاه‌گاهی غیرقابل حل هم می‌شد و این بن‌بست ادبی، موجب ناراحتی و رنجش خاطر می‌گشت. شاعری که شعرش مورد ایراد قرار می‌گرفت، مجلس را ترک می‌گفت و دیگر در مجلس شعرخوانی شرکت نمی‌کرد. در یکی از جلسات بعضی از حاضرین درباره شعرهای سید ابوسعید متخلص به والا که استاد نواب اعظم بود، ایرادی بیان و سخت انتقاد کردند. به قول شاهدعینی: طبع غیورش نپسندید، با واقف که حکم مشاعره بود، مباحثه سخت کرد و چون مسئله به نظر والا حل نشد، او دیگر در این مجلس شرکت نکرد. برای توضیح و گزارش مباحث ادبی و علمی که در این مجلس مطرح می‌گردید، مناسب است پیش‌آمدی نقل شود که یکی از شرکت‌کنندگان در مجلس نسبت به ثاقب بازگو کرده است:

روزی در مشاعره بندگان عالی، غزل خویش می‌خواند، چون به این بیت رسید:
ز فرط آبرو، مانند آتش سرکشی دارد اگر خاکم کند برباد، زلف عنبر افشانی
واقف که حکم مشاعره بود، فرمود که در اشعار شما رعایت لفظی بیشتر می‌باشد، مگر در این بیت رعایت عنبر نکرده‌اید. ثاقب بعد اندک تأملی سر برآورد و گفت که اگر حرف شرط است، در مشام نازک دماغان بویی از مناسبت می‌دارد و این قدر رعایت کافی است. جناب بندگان عالی، جواب او را پسندیدند و بارها به زبان درفشان بندگان عالی مورد تحسین می‌شد.

اهل مجلس انتقاد و اعتراض بی‌جا و بی‌اساس را تحمل نمی‌کردند. مولوی محمد واصف تذکره‌ای به نام معدن الجواهر تألیف کرد و اشعار ناصر علی سرهندی را مورد انتقاد قرارداد. نواب اعظم این عمل واصف را نپسندید و او را از عضویت مجلس مشاعره محروم ساخت. اعظم در تذکره گلزار اعظم خود جواب مدلل اعتراضات واصف را داده است. همچنین خود شیرین سخن خان راقم که رئیس مجلس بود،

عکس‌العمل خود را نسبت به اعتراضات و اصف در رساله‌ای به عنوان «ذوالفقار علی» ثبت نمود. و اصف بعد از توجه به این اعتراضات صاحبان نظر، جرأت نکرد که تذکره خود را منتشر کند. بنابراین «ذوالفقار علی» نیز از نیام بیرون نیامد. به هر صورت مجلس مشاعره مدت طولانی ادامه پیدا نکرد و به قول یک نفر عضو مجلس:

”روزی قادر حسین جوهر در مجلس مشاعره شرکت کرد. ورودش چنان نحس بود که این مجلس دیگر هیچ وقت تشکیل نشد. به خاطر این اتفاق ناجور، مردم از راه ظرافت و شوخی او را «جوهر زمرد قدم» می‌خواندند.“

منابع

۱. آفی، احمد یار خان: دیوان آفی (نسخه خطی) ذخیره سلیمان کتابخانه آزاد، شماره ۶۸۷/۱۲.
۲. احمد منزوی: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۵ م، ج ۴.
۳. اختر، قاضی محمد صادق: آفتاب عالم‌تاب، نسخه شمس آباد.
۴. اسیر شهرستانی، میرزا جلال‌الدین: دیوان اسیر، نول کشور، ۱۸۷۰ م.
۵. اشپرینگر: فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی در کتابخانه‌های پادشاهان اوده، کلکته، ۱۸۵۴ م.
۶. اعظم، سراج‌الدوله نواب محمد غوث خان: صبح وطن، مطبوعه مدراس، ۱۲۵۸ م.
۷. اعظم، سراج‌الدوله نواب محمد غوث خان، گلزار اعظم: مطبوعه مدراس ۱۲۷۲ م.
۸. برشته لکهنوی، میرزا محمد حسین معروف به «آغا برشته»، دیوان برشته (نسخه خطی) ذخیره حبیب گنج کتابخانه آزاد، شماره ۱۱/۶۸۶.
۹. بینش مشهدی، سید مرتضی: اشارات بینش، مرتبه دکتر شریف حسین قاسمی، ایندو پرشین سوسائتی، دهلی، ۱۹۷۳ م.

۱۰. رایق مدراسی، غلام علی موسی رضا مخاطب به حکیم باقر حسین خان: گلدستہ کرناتک، نسخہ خطی کتابخانہ انجمن آسیایی بنگال، شماره ۷۶۶.
۱۱. رفعت، غلام اشرف خان: دیوان رفعت (نسخہ خطی) کتابخانہ اورینٹل خدابخش، شماره ۶۲۰/۴۳۱.
۱۲. رفعت، غلام اشرف خان: دیوان رفعت، ذخیرہ سبحان کتابخانہ آزاد، شماره ۵۵۱۱/۹۲ و ۸۹۱.
۱۳. شایق، غلام محی الدین: کلیات شایق، به تصحیح محمود احمد عباسی و محمد حبیب اللہ، سندھی ادبی بورڈ، ۱۹۵۹ م.
۱۴. عبدالکریم، منشی: تاریخ پنجاب تحفہ احباب، مطبع محمدی، لاہور، ۱۲۶۵ ھ.
۱۵. عبداللطیف، نواب: جامع التواریخ، مقدمہ، نول کشور، چاپ دوم ۱۸۸۷ م.
۱۶. محمد اشرف، حاجی: فہرست نسخہ خطی موزہ و کتابخانہ سالار جنگ، تذکرہ صبح وطن، کان جود، ۱۹۶۶ م، ج ۲، شماره نسخه ۵۷۳.
۱۷. واجد از ہنگلی (بنگال): مطلع العلوم و مجمع الفنون، نول کشور.

* * *